

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهرا

سال بیست و سوم، دوره جدید، شماره ۱۱، پیاپی ۹۶، بهار و تابستان ۹۲

تفاوتها و تشابهات در خاطره نگاری مستشارالدوله صادق و احتشام السلطنه

محمد رضا علم^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۳

تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۶/۱۹

چکیده

خاطره نگاری در تاریخ ایران آن چنانکه در سایر کشورها مرسوم و معمول بوده عمدتاً از دوره قاجاریه شکل گرفته است. یکی از ویژگی های جامعه ایران دوره قاجاریه خصوصاً پس از انقلاب مشروطه توزیع بخشی از قدرت پادشاه و مشارکت بخش هایی از نخبگان در سرنوشت سیاسی کشور بود. طبیعی بود که نخبگان مذکور پس از بازنشستگی سیاسی به جمع آوری و تدوین خاطرات خود پردازند. مستشارالدوله صادق و احتشام السلطنه که هر دو از رجال سیاسی عصر مشروطیت بشمار می روند با همین رویکرد خاطرات خود را به نگارش در آورده اند. هر دو نفر مناصب متعددی در طول دوران حیات سیاسی خود داشته اند. بارها به وزارت، وکالت و سفارت رسیده و فراز و

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز Mralam36@yahoo.com

نشیب‌های سیاسی مختلفی را از سرگذرانده‌اند. خاطرات آنها می‌تواند پرده از بسیاری از حواش مبهم و جریان‌ات پیچیده سیاسی بردارد. تفاوت‌ها و تشابهات محتوای خاطرات، سبک، شیوه و انگیزه خاطره نگاری از سوی آنها نیز می‌تواند کمک شایانی به سیر تاریخ نگاری و خاطره نویسی در ایران بنماید. در مقاله حاضر تلاش شده است خاطرات آنها با اتکا بر سبک، شیوه و انگیزه و دیدگاه‌های تاریخی بررسی و تفاوتها و تشابهات آنها مورد مطالعه قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: تاریخچه مشروطیت، مستشارالدوله، تاریخ نگاری، احتشام‌السلطنه، خاطره نگاری.

مقدمه:

در تاریخ معاصر ایران جریان‌ات پیچیده و مبهم بسیاری وجود دارد که از طریق اسناد، مدارک و آرشیوهای تحقیقاتی و پژوهشی قابل شناخت و رمزگشایی نیستند؛ و برای روشن شدن آنها نیاز به مطالعه خاطرات کسانی است که یا خود ایفاگر نقش در آنها بوده و یا شاهد نقش آفرینی دیگران در حوادث مذکور بوده‌اند. از آنجا که این خاطرات دارای اطلاعات منحصر بفردی هستند که صرفاً از زبان خاطره نگاران به تاریخ منتقل می‌شوند در بسیاری از مواقع ابهامات تاریخی را مرتفع و تبیین کننده جریان‌ات تاریخی می‌شوند. اما به دلایل مختلف از جمله حب و بغض‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاطره نگار، آفت تعصب و یک‌جانبه نگری این نوع مستندات تاریخی را تهدید می‌کند. لذا رعایت احتیاط در برداشت از این نوع متون و استناد به آنها کاملاً ضروری به نظر می‌رسد؛ و آنچه که می‌تواند از این آفت بیشتر جلوگیری نماید همانا مقایسه متون خاطره نگاری، انگیزه خاطره نگار از نوشتن خاطرات، شناخت سبک و شیوه خاطرات و نیز آشنایی با جایگاه سیاسی،

اجتماعی خاطره نگار است. در طبقه‌بندی خاطره نگاری‌ها در تاریخ معاصر ایران عمدتاً می‌توان به سه دسته از خاطرات برخورد. دسته اول خاطراتی است که صرفاً بیان حوادث بسیار پیش پا افتاده‌ای است که هیچگونه راه‌گشایی و رمزگشایی از جریانات تاریخی در آنها دیده نمی‌شود و به عبارتی می‌توان گفت بسیار محافظه کارانه و بی‌تفاوت نسبت به حوادث نوشته شده‌اند. بعنوان نمونه از این دست خاطرات می‌توان از روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه نام برد؛ وی که از نزدیکترین افراد به دربار قاجار و شخص ناصرالدین شاه بود بسیار کم و به ندرت به حوادث مهم می‌پردازد و در نتیجه علیرغم داشتن اشراف کامل به روند حوادث و جریانات امور کمتر عطش خواننده را در دانستن و فهم حواث پشت پرده دربار قاجار فرو می‌نشانند. این نوع خاطرات در واقع نه خود تاریخ را متلاطم می‌نمایند و نه از تلاطم تاریخی که در حوادث پیرامون آنها وجود دارد می‌کاهند. دسته دوم خاطراتی است که از زبان شهود نوشته شده اند و نویسندگان آنها برعکس دسته اول در بسیاری از وقایع و حوادث تاریخی عصر خود شاهد بوده‌اند.

این دسته از خاطرات انباشته از موضوعی است که قابل بحث، مبهم، یک‌جانبه نگر و همراه با سمت و سوی خاصی است که موجب می‌شود مخاطب و خواننده در برخورد با آنها کمال احتیاط را رعایت بنمایند. این دسته برعکس بخش اول که گرفتار نوعی بی-تفاوتی تاریخی بود نسبت به حوادث و جریانات تاریخی کاملاً دارای موضع و پیشداوری همراه با اعمال سلیق فردی، جناحی و سیاسی خاطره نگار است. خاطرات تقی زاده و یحیی دولت‌آبادی را می‌توان در این دسته قرار داد. پرداختن به محتوای این اظهارنظر به فرصتی و مقاله‌ای دیگر واگذار می‌شود. اما دسته سوم از خاطره نگاریها در تاریخ معاصر ایران به خاطراتی برمی‌گردد که دارای اسلوب، روش و چارچوب مشخصی هستند که خاطره نگار ضمن داشتن اطلاعات وسیع از مسائل پشت پرده سیاسی و حوادث تاریخی آنها را در چارچوب روش شناسی تاریخی بکار گرفته و تا حد زیادی سعی می‌کند که از پیشداوریها

و یک‌جانبه‌نگری در نوشتن خاطرات پرهیز نماید. البته این مسئله نافی اعلام مواضع خاطره‌نگار و ارائه نظر کارشناسی در خصوص حوادث پیش آمده، نیست؛ هر چند که پرهیز از یک‌جانبه‌نگری و یک‌جانبه‌نگاری در آن بوضوح دیده می‌شود. با این توضیح می‌توان گفت که خاطره‌نگاری‌های مستشارالدوله صادق و احتشام السلطنه در دسته سوم خاطرات قرار می‌گیرند؛ که در این مقاله ضمن بررسی انگیزه، سبک و متدشناسی هر یک، موارد تفاوت و تشابه آنها تبیین و تحلیل می‌گردد.

سهم خاطره‌نگاری در تبیین متغیرهای تاریخی ایران معاصر

متغیرهای تاریخی در تاریخ معاصر ایران علیرغم اسناد و مدارک آرشیوی موجود بعضاً با ابهامات و ناروشنایی‌هایی روبرو هستند که اطلاع از ماهیت و واقعیت آنها را برای نسل‌هایی مثل ما مشکل می‌کند. این مسئله ریشه در عوامل گوناگونی دارد که هر یک باید در جای خود مورد بررسی قرار گیرد. یکی از این عوامل می‌تواند از نوع نگاه مورخان، محققان و حتی روشنفکرانی ناشی شود که بدنبال نگارش تاریخ کشور خویش در پی یافتن ریشه‌های انحطاط و فلاکت اجتماعی (بیگدلو، ۱۳۸۰: ۳۹). برخی از علل واقعی را آن‌گونه که بایسته است، اهمیت نداده‌اند و یا اینکه در واکاویهای تاریخی خود به یک مسئله همچون عقب‌افتادگی و فلاکت جامعه ایران نگاهی یک‌جانبه داشته و تنها عامل را ناشی از استبداد و فقدان قانون می‌دانسته‌اند (آدمیت، ۲۵۳۵: ۲۴۴). بنابراین نوع نگاه محقق تأثیر بسزایی در طرح جامع یک متغیر تاریخی که به هم بافته شدن عمل و گزارش آن است (استنفورد، ۱۳۸۸: ۴۱). می‌تواند داشته باشد. در واقع عمل ناظر بر حادثه‌ای است که اتفاق افتاده و گزارش آن همان توصیفی است که از نگاه مورخ ناشی می‌شود. در اینجا بیان مورخ از این نظر تعیین‌کننده است که آنچه او می‌بیند گزارش می‌کند و این مهم‌ترین نکته در انتقال حوادث به تاریخ است. خاطره‌نگاری نیز از همین شیوه و روش تبعیت می‌-

کند، خاطره نگار مثل بسیاری از انسان های دیگر شاهد بر حادثه ای بوده که اتفاق افتاده است اما این اوست که گزارش می کند و این اوست که باید در تصور ماهر باشد بدان گونه که بتواند با شرح حادثه مورد بحث همه حالات آن را به تصویر بکشد (آیینه وند، ۱۳۶۴: ۴۴).

با این استدلال حال به سراغ خاطره نگاری و سهم آن در تبیین حوادث و متغیرهای تاریخی در ایران معاصر می رویم. در تاریخ معاصر ایران به دلیل حرکت سیستم و ساخت سیاسی کشور به سوی استقرار دولت و شکل گیری هویت ملی به سبک جدید، طبیعی بود که طبقات و گروه های شرکت کننده در حاکمیت و قدرت سیاسی، گسترش یافته و سهم آنها در سرنوشت سیاسی جامعه پررنگ تر شود. به موازات این روند و با افزایش و تعدد صاحب منصبان سیاسی می توان پیش بینی کرد که دسته ای از همین صاحب منصبان و کار بدستان سیاسی به دلیل آشنایی با اروپا و ساز و کارهای مربوط به طبقات اجتماعی و رجال سیاسی شروع به نگارش خاطرات از دوره های مختلف مسئولیت خود و حوادث و فرایندهای سیاسی جامعه نمایند؛ که البته این مسئله را با شیوه های مختلفی در ثبت حوادث تاریخی اعمال می نموده اند (آیینه وند، ۱۳۸۷: ۳۱۱)؛ که توضیح این شیوه ها موضوع بحث این مقاله نیست؛ هرچند که می توان اشاره کرد که گاه شماری حوادث دوره یک پادشاه، گاه شماری حوادث مربوط به حضور خاطره نگار در پست ها و مناصب سیاسی و روزنگاری حوادث و ایام می تواند از انواع این شیوه ها باشد. همین جا باید اشاره کرد که با توجه به روش های ذکر شده می توان گفت که نوعی نگاه اثبات گرایی تاریخی در این خاطره نگاری ها مشاهده می شود که ارزش زیادی برای حوادثی مثل کشتن فلان پادشاه، انعقاد صلح با فلان کشور، اعلان جنگ با دشمنان و ... قائل هستند که در جای خود باید مورد بحث قرار گیرد (اتحادیه و فولادوند، ۱۳۶۵: ۹)، در حالی که در روند تحولات

سیاسی اجتماعی جهان و به تبع آن ایران تواریخی از نوع دیگر لازم است که مستلزم نوعی نگاه جدید به چارچوب تحولات نوین جامعه ایرانی باشد (اشپولر و دیگران، ۱۳۶۰: ۳۵).

با ملاحظه این موارد، خاطره نگاری در تاریخ معاصر ایران از عمومیت بیشتری برخوردار و خاطرات زیادی به رشته تحریر درآمد. در همین دوره بود که روش های علمی برای نگارش تاریخ و خاطرات متداول شد و نوشته های بسیاری طبع شد که یا اقتباسی از آثار غربی برای مطالعه عامه بود و یا ترجمه آثار غربیان بود (فرمانفر میان، ۱۳۴۵: ۱۷۲).

علاوه بر این کسانی چون میلسپو، ویلسن، ملکم و سایکس خاطرات خود را منتشر کردند که تالیفات آنها حاوی اطلاعات بسیاری درباره ایران بود (فیمی، ۱۳۷۳: ۲۹). اهمیت یگانه خاطره نگاری اما از آنجا بیشتر احساس می شود که در خاطره نگاری ها حجم بسیاری از اطلاعات تازه، منحصر به فرد و ناگفته ای وجود دارد که در هیچ منبع و مدرک دیگری یافت نمی شود. در بسیاری از این خاطرات از آنجا که خاطره نگار تنها خود در صحنه شاهد و حاضر بوده، روایتی را که نقل می کند طبیعتاً منحصر به فرد است و از این نظر می تواند به رمزگشایی از حوادث مبهم تاریخی کمک شایانی نماید. این نکته با همه اهمیتیتی که دارد از یک نظر قابل تأمل است و آن اینکه خاطرات همراه با داوری های خصوصاً یکجانبه خاطره نگار باشد. هر چند که علیرغم نظر بسیاری از مورخان، کسروی معتقد است «تاریخ ایران از قرنها به این سو کار داوری را از دست داده است، در حالی که داوری از آن تاریخ نگاران است» (کسروی، بی تا: ۲۱). طبق این برداشت کسروی معتقد است داوری کردن یکی از ویژگیهای تاریخ نگاران است. هر چند که در جاهای دیگری کسروی منظور از داوری را «داوری عالمانه» می داند (همان، ۳۳). با این فرایندها که گفته شد خاطره نگاری به تدریج جای خود را در تبیین و تدوین تاریخ ایران باز کرد و جایگاه خود را ارتقاء داد؛ بسیاری از خاطرات رجال سیاسی ایران به رشته تحریر درآمد. میزان اطلاعات موجود در آنها، منحصر به فرد بودن اطلاعات مذکور، رمزگشایی از حوادث مبهم و بسیاری دیگر از

نقاط قوتی که در آن موجود بود و مورد استقبال جامعه پژوهشگر قرار گرفت. اما در مقام نقد و تحلیل نظر کسروی در خصوص لزوم داوری در باب حوادث تاریخی نگارنده معتقد است می‌توان با شکل دهی و سامان دهی به این نوع نگاره‌ها، بخشی را برای داوری خاطره نگار و مورخ اختصاص داده و در سایر بخش‌ها سعی در پرهیز از داوری شود؛ که این امر می‌تواند از آفات یک جانبه نگاری در تاریخ که خاطره‌نگاری‌ها بالقوه دارای پتانسیل و استعداد مذکور هستند جلوگیری نمود. در پایان این بحث باید گفت خاطره‌نگاری در تاریخ معاصر ایران با توجه به حضور خاطره‌نگاران در سطوح مختلف قدرت در عرصه فرهنگ و جامعه و سیاست و حکومت جایگاه مهم و بایسته‌ای یافته که بسیار اثر گذار و تعیین کننده می‌باشد. در بسیاری از منابع تاریخ ایران در این دوره می‌توان مشاهده کرد که ارجاعات بسیار زیادی به خاطرات صورت گرفته و حجم نقل قول‌هایی که در منابع تاریخی مبتنی بر خاطرات ارائه می‌شود فزاینده و در حال گسترش بوده است به طوری که به جرات می‌توان گفت یکی از منابع اصلی تاریخ نگاری ایران دوره معاصر همانا خاطره نگاری است.

فراز و فرود حیات سیاسی اجتماعی مستشارالدوله صادق و احتشام-السلطنه:

الف - مستشارالدوله صادق:

میرزا صادق ملقب به مستشارالدوله فرزند میرزا جواد خان مستشارالدوله است که پدرش ن از صاحب منصبان دوره قاجار بود. در سال ۱۲۸۳ هجری قمری در تبریز به دنیا آمد. پس از تحصیل فارسی و مقدمات عربی در مدرسه نظامی تبریز و فراگیری علم نظام و ادبیات فارسی، برای یادگیری زبان فرانسه و عربی به استانبول رفته و بعد از سه سال تحصیل موفق به اخذ دو دیپلم شد. مستشارالدوله در خصوص اولین برخوردهای خود در استانبول با میرزا ملکم خان ناظم الدوله که به عنوان سفیر کبیر ایران در

فرنگستان منصوب شده بود می گوید "به برادر ملکم گفتم که این مأموریت غلط است چرا که ممکن است یک نفر در دو سه مملکت مأموریت داشته باشد اما در همه فرنگستان که مرکب از سی چهل مملکت است این کار غلط است و برادر شما به طمع چندین موجب و حقوق دولتی، دولت را اغفال کرده چنین مأموریت عجیبی به دست آورده است؛ بعلاوه قباح این کار یکی هم در این است که در نظر اجانب نمایش می دهد که در ایران هیچکس دیگر نیست که لیاقت سفیری داشته باشد" (ساسانی، ۱۳۷۹: ۶۸). و این نوع برخورد خود را متأثر از نگاه امر به معروف و نهی از منکر دانسته معتقد است جداً تأثیر این اصل در جامعه زیاد و در صورت اعمال آن نتیجه مأخوذه زیادتر از انتظار خواهد بود (مستشارالدوله، ۱۳۲۳: ۷۵).

مستشارالدوله در سال ۱۳۰۹ هـ ق در تهران مدیر و رئیس دارالانشای وزارتین عدلیه و تجارت شد، در سال ۱۳۱۵ هـ ق به وزارت خارجه برگشت و بعد از یک سال برحسب تقاضای فرمانفرمای آذربایجان برای ترتیب عدلیه و کارگزاری آنجا به تبریز مراجعت کرده بعد از مدتی از مشاغل دولتی کناره گرفت. در سال ۱۳۲۴ هـ ق که مقارن با ظهور مشروطیت در ایران است از طرف آذربایجان به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد و وارد کمیسیون تدوین قانون اساسی گردید. در دوره حضور او در مجلس اقوال مختلفی در خصوص مواضع اعتدالی یا تندروانه او مطرح شده است. اتحادیه در تقسیم بندی نمایندگان تندرو و انقلابی مجلس، اقلیتی را شامل یحیی میرزا اسکندری، میرزا ابراهیم آقا تبریزی، سیدحسن تقی زاده و شیخ حسین فلک المعالی را نام می برد (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۱۶۹). در حالی که سایر منابع از دو نفر دیگر یعنی مستشارالدوله صادق و میرزا آقا فرشی نیز به عنوان نمایندگان تندرو مجلس یاد می کنند (دولت آبادی، ۱۳۶۱: ۱۲۶). در هر صورت موضع تندروی یا اعتدال مستشارالدوله در مجلس شورای ملی محل تردید است، اما آنچه مسلم است اینکه او اهمیت زیادی برای نمایندگی مردم قائل بود چرا که

مستشارالدوله در دوره وکالت دوبار با اصرار محمدعلی شاه برای پذیرش وزارت مواجه شد ولی نمایندگی ملت را ترجیح داد و از پذیرش وزارت سرباز زد (مستشارالدوله، ۱۳۶۱: ۱۲). در جریان کودتای محمدعلی شاه بر علیه مشروطه و به توپ بستن مجلس به مدت هفت ماه در پادگان باغ شاه محبوس گردید و شاه شرط آزادی او را پذیرفتن سمت منشیگری دائم و حضوری دربار اعلام کرد و به همین دلیل دستخط اعاده مشروطیت به قلم او نوشته شد. در بازگشایی مجلس شواری ملی پس از دوره استبداد صغیر دوبار به ریاست مجلس انتخاب شد و از سال ۱۳۲۹ هـ.ق تا ۱۳۷۷ هـ.ق یک مرتبه وزیر پست و تلگراف و تجارت و فوائد عامه، دو مرتبه وزیر پست و تلگراف، سه مرتبه وزیر داخله و دو مرتبه وزیر مشاور شد. خودش معتقد است «خدمات مهمه و عملیات قابل ذکری که وظیفه وطن پرستی را کاملاً ادا نماید تاکنون از من ساخته نشده است. در نزد وجدان خود خجلم که هنوز خدمتی که قابل ذکر باشد از من ظاهر نشده است، زیرا دعوی خدمت به مملکت با اوضاع خرابی حاضر آن موافقت ندارد» (همان، ۱۲).

ب- احتشام السلطنه:

احتشام السلطنه که از رجال طرفدار مشروطه بود (محیط مافی، ۱۳۶۳: ۹۶). در تاریخ ششم شعبان ۱۲۷۹ هـ.ق در تهران متولد شد. پدر او محمدرحیم خان قاجار دولو از اطرافیان دربار قاجار و از طرف مادر از شاهزادگان قاجاری بود. در شش سالگی مادرش درگذشت و از همین دوره شروع به تحصیل در دارالفنون کرد؛ در این رابطه بجز دروس دارالفنون، تحصیلات مقدماتی صرف و نحو عربی و زبان فرانسه را نیز فرا گرفت. پس از فراغت از تحصیل در همان دوره جوانی لقب احتشام السلطنه را در سال ۱۳۰۶ هـ.ق از شاه دریافت کرد و مأمور حکومت زنجان (خمسه) شد.

در سال ۱۳۱۲ هـ.ق از طرف ناصرالدینشاه به عضویت هیأتی که برای تیریک سلطنت نیکلای دوم به روسیه رفت در آمد و عازم پترزبورگ گردید و پس از مراجعه در همین

سال کنسول بغداد شد. رفتار، منش و سلوک احتشام السلطنه در مدت مأموریت بغداد با علمای مذهب شیعه بسیار مناسب و موجب حسن شهرت او گردید. وی در همین دوره مجالس عزاداری با شکوهی به مناسبت واقعه قتل ناصرالدینشاه برگزار کرد. در سال ۱۳۱۴ هـ.ق به سفارت پترزبورگ اعزام شد ولی بدلیل اختلاف با ارفع الدوله که وزیر مختار بود به تهران احضار و به سمت مدیرکلی وزارت خارجه منصوب شد. در سال ۱۳۱۸ هـ.ق به پیشنهاد اتابک و تصویب مظفرالدینشاه به سمت وزیر مختاری ایران در برلن منصوب شد. در سفر دوم مظفرالدین شاه به اروپا در سال ۱۳۲۰ هـ.ق هنگامی که شاه به آلمان رفت، احتشام السلطنه از برلن تا مرز آلمان به استقبال شاه شتافت و موجبات پذیرایی و استقبال شاهانه دولت آلمان را فراهم آورد. در سومین سفر شاه، احتشام السلطنه به ایران فرا خوانده شد و در رمضان ۱۳۲۳ قمری به تهران وارد گردید و این زمانی بود که جریان ایجاد عدالتخانه در جامعه مطرح شده بود. در جریانات مشروطه پس از استعفای عین الدوله و صدور فرمان مشروطیت و انجام انتخابات مجلس اول، احتشام السلطنه به وکالت صنف اعیان و مالکان عمده انتخاب گردید. در این دوره است که احتشام السلطنه به ریاست مجلس اول نیز رسید. او در دوره نمایندگی و چه در سایر دوره‌های حیات سیاسی خود بارها و بارها در مقابل افرادی مثل ناصرالملک و یا امیربهدادر که مشروطه را برای ملت ایران ضروری نمی‌دانستند، مجادله کلامی و مقابله سیاسی کرد (هدایت، ۱۳۶۳: ۱۷۲). بطور کلی تا زمانی که احتشام السلطنه ریاست مجلس را بر عهده داشت بسیار کوشید تا بر اساس ضوابط و معیارهای شناخته شده آن روز در کشورهای مشروطه مجلس را اداره کند به همین دلیل دخالتها در کار مجلس را بر نتابید و با بسیاری از بی‌قانونی‌های انجمن‌های مشروطه خواهی، رجال سیاسی و علمایی همچون سیدعبدالله بهبهانی مقابله کرد. اما بعد از وی جریان امور به روال دیگری افتاد. ابتدا باید گفت که تندروها با ریاست او بر مجلس مخالف شدند و لذا به دنبال فرصت و بهانه می‌گشتند. روزی بعد از یکی از جلسات، میرزا

داودخان که از روسای انجمن دروازه قزوین بود به معین التجار بوشهری فحاشی کرد و نامبرده به احتشام السلطنه شکایت کرد که دستور بازداشت فرد مذکور صادر شد در برابر این اقدام روز یکشنبه ۲۵ صفر سال ۱۳۲۶ انجمن دروازه قزوین از نمایندگان کلیه انجمن‌ها تقاضا کرد علیه رئیس مجلس صف آرای نماینده، آنان نامه تهدید آمیزی برای احتشام - السلطنه فرستادند و از او خواستند که از منصب خود استعفا نماید. احتشام السلطنه ظاهراً قبل از اینکه نامه به دستش برسد استعفا داد (دولت آبادی، همان، ۲۱۸). جورج چرچیل دبیر شرقی سفارت بریتانیا در این مورد می‌نویسد، استعفای احتشام السلطنه از ریاست درست شبیه به استعفای صنیع الدوله بود چرا که علت استعفای صنیع الدوله از ریاست مجلس این بود، که به دنبال قتل اتابک وی نیز نامه تهدید آمیزی دریافت کرد (چرچیل، ۱۳۶۹، ۱۱۴). مجد الاسلام کرمانی که از مشروطه خواهان این دوره است در خصوص خشونت و بی‌عدالتی صاحبان انجمن‌ها و افراطیون مشروطه خواه معتقد است نتیجه طبیعی ناآگاهی و کج فهمی تند روان عصر مشروطیت رفتاری بود که با رئیس آزادیخواه مجلس شورای ملی یعنی احتشام السلطنه داشتند (کرمانی، ۱۳۵۶: ۸۰). احتشام السلطنه پس از استعفا از مجلس مدتی نیز به عنوان وزیر مختار برلن مشغول کار شد و در دوره سوم مجلس نیز به نمایندگی انتخاب که با توجه به تجربه‌ی پیشین خود نمایندگی را نپذیرفت. وی در تاریخ بهمن ماه سال ۱۳۱۴ هجری شمسی در سن ۷۵ سالگی درگذشت.

تفاوتها و تشابهات در خاطره نگاریهای مستشارالدوله صادق و احتشام السلطنه:

بررسی تطبیقی خاطره نگاریها در تاریخ معاصر ایران نتایج زیادی برای مخاطبان این دوره به همراه دارد. این نتایج می‌تواند از بررسی سبک شناسی در نگارش شروع شود و به مواردی همچون انگیزه‌ها، آسیب‌شناسی‌ها، حادثه نگاریها و سرانجام کشف ابهامات

تاریخی منجر گردد؛ مسئله‌ای که هدف تحقیق حاضر را تشکیل می‌دهد. به همین دلیل در مقاله حاضر دو بعد از تفاوتها و تشابهات خاطره‌نگاری مستشارالدوله صادق و احتشام السلطنه مد نظر قرار گرفته که مورد تحلیل، بررسی و ارزیابی واقع شود.

الف - تفاوتها:

مستشارالدوله صادق که از رجال مشهور عصر مشروطیت می‌باشد به گفته تقی‌زاده اگر در صف مشروطیت ده نفر مقدم بر همه شمرده شود وی یکی از آن ده نفر بود و اگر از آن میان پنج نفر را سابق بر دیگران توان دانست باز هم یکی از آنها وی بود و اگر باز هم از آن جمله سه نفر علمدار انتخاب شوند باز وی قطعاً جزء آن سه نفر بود (تقی‌زاده، ۱۳۳۱: ۴۴۹). وی از آنجا که صاحب خطی ممتاز بود در مجلس معمولاً کار منشیگری به او تکلیف می‌شد به همین خاطر در نگارش‌های او سهو القلم و غلط‌املائی بندرت دیده می‌شود. اما به اسلوب عصر قاجاری در ضبط کلمات فرنگی گویش‌های رایج و عمومی را مراعات کرده و مثلاً از لفظ «کمسیون» بجای «کمسیون» و «سالون» بجای «سالن» و نیز «دیپلوم» بجای «دیپلم» استفاده نموده است. حال آنکه احتشام السلطنه بدلیل اینکه مدت زیادی رادر خارج از کشور گذرانده و بنا به مأموریت‌های سیاسی از ایران و جامعه ایرانی فاصله داشته و خصوصاً خاطرات خود را در اواخر دوره عمر خود نوشته با ادبیاتی کاملاً رسمی و نگارش واژه‌های معمول و مرسوم در ادبیات و زبان فارسی خاطرات خود را نگاشته است. در متن خاطرات او کلماتی همچون تحت‌الحمايگی، عقب‌ماندگی ایران، پیشرفت، اخلاق رذیله، بی‌مبالاتی لایغفر و مواردی مشابه که بیانگر ادبیات رسمی و کتابی آن روز است بوضوح دیده می‌شود.

یکی دیگر از موارد تفاوت در خاطره نگاری مستشارالدوله صادق و احتشام السلطنه مربوط به صراحت لهجه و بیان مواضع آنها در خصوص دیگران می‌باشد. مستشارالدوله در حالیکه مدعی است «هیچ عادت به محافظه کاری» ندارد (مستشارالدوله، ۱۳۶۱: ۸۵). اما در

موارد متعددی مشاهده می‌شود که بخاطر مصالحی از ذکر بعضی اسامی و افراد به هر دلیل خودداری می‌کند. مثلاً در خصوص آمدن اتابک به ایران و بحث رایزنی‌ها در مجلس برای نخست وزیری او می‌نویسد «در همین روزها دو نفر از افراتیون مجلسی که البته اسمشان را نخواهم نوشت منزل من آمدند و عقیده و اطلاعات مرا در باب اتابک خواستند» (همان، ص ۳۵). دقیقاً روشن است که مستشارالدوله در این خصوص کاملاً محافظه کار است. مستشارالدوله با آنکه با احتشام السلطنه میانه خوبی ندارد ولی در قالب کلماتی نرم و ملایم نظر خود را نسبت به وی بیان می‌دارد و در خصوص تحصنی که قرار بود در مجلس صورت گیرد می‌نویسد «اجزای کمیسیون از احتشام السلطنه سؤال کردند که آیا با اطلاع و اجازه ریاست مجلس آمده‌اند و برای چه تحصن می‌کنند؟ ظاهراً اظهار عدم اطلاع کرد و حرف هر شبی خود را تکرار کرد» (همان، ۳۰). که این انتقاد ملایم بیانگر صحت نوشته‌های فوق می‌باشد. اما در مورد احتشام السلطنه به جرئت می‌توان گفت که تفاوت آشکاری با مستشارالدوله در این خصوص دارد. وی در جاییکه لازم باشد بدون هیچ گونه پرده‌پوشی در خصوص افراد و جریانها قضاوت می‌کند. مثلاً در مورد ممتحن السلطنه که رئیس محاکمات وزارت خارجه بود به روشنی می‌نویسد که «شخص دروغگو، شارلاتان، متکبر، رشوه‌خوار و دارای تمام معایب بود. از روس و انگلیس و عثمانی، روس و انگلیس و عثمانی‌تر بود. ماهی پنجاه تومان به شخص وزیر می‌داد و اداره محاکمات را کنتراست کرده بود» (احتشام السلطنه، ۱۳۶۷: ۳۲۴). یا در مورد نظام قاجاریه اظهار نظر قاطع و سخت دارد که برای رفع مشکلات ایران «تنها یک راه حل وجود دارد، آن هم کوبیدن و سرنگون کردن این نظام پوسیده است. وصول به این راه حل هم هزار وسیله و اسباب می‌خواهد که در درجه اول از لطف و عنایت خداوند متعال است» (همان، ۳۲).

یکی دیگر از موارد تفاوت که در خاطره نگاری مستشارالدوله صادق و احتشام السلطنه مشهود است نگاه متفاوت آنها به روابط خارجی دولت ایران است. مستشارالدوله چه به روایات مندرج در خاطرات و چه به لحاظ مشی عملی رفتاری خود چهره‌ای ضد نیروهای خارجی و خصوصاً انگلیسی‌ها از خود ترسیم می‌کند؛ به عنوان نمونه در جریان مخالفت طبقات مختلف مردم با قرارداد ۱۹۱۹ میلادی که وثوق الدوله با انگلیسی‌ها منعقد کرده بود و در نهایت هم به دلیل همین مخالفت‌ها لغو شد، مستشارالدوله تحلیل خاص خود را ارائه داده و می‌نویسد «انگلیسیها افکار عامه را کاملاً بر ضد قرارداد دیدند و حس کردند که در مجلس هم بعد از افتتاح مساعد آن نخواهد بود، ریاست دولت را به یکی از عاملین معروف خود داده لفظاً و ظاهراً قرارداد را ملغی کردند تا در نظر ساده‌لوحان مملکت محبوبیت و وجهه ملیت به گماشته خود تدارک کرده معنای قرارداد را به دست او بطور اکمل و اتم بدون مانع و معارضی مجرا دارند» (مستشارالدوله، همان، ۱۳۱). که این مواضع بیانگر دیدگاه‌های ضد سلطه خارجی و خصوصاً ضد انگلیسی مستشارالدوله است. علاوه بر این در کل متن خاطرات مستشارالدوله نه تنها وابستگی و تمایلی به منافع انگلیس دیده نمی‌شود بلکه هیچ قدرت خارجی دیگری از قبیل روس و آلمان نیز مورد توجه او واقع نمی‌گردد تا سوءظنی را در مورد وابستگی او به آنها بوجود نیآورد. از این نظر نیز تفاوتی در خاطره نگاری او با احتشام السلطنه به چشم می‌خورد و آن اینکه در نگاه اول چنین به نظر می‌آید که احتشام السلطنه اصولاً با هر گونه سلطه طلبی بیگانگان در ایران مخالف است و حتی در جایی از قول مردم چنین می‌گوید «مردم اعتقاد دارند این دو همسایه مقتدر یعنی دولتین روس و انگلیس هر یک قسمت‌های وسیع و آباد از خاک این مملکت را ربوده‌اند و مانند دو گرگ آن را تقسیم و تسهیم کرده‌اند و طبیعی است که هر کس با یکی از این دو دولت رفت و راهی داشته باشد مبعوض مردم خواهد شد» (احتشام السلطنه، همان، ۲۱). احتشام السلطنه دلیل مبعوض شدن کسانی را که با دو دولت روس و انگلیس مرتبط باشند

نفرت مردم از این دولت‌ها می‌داند چرا که به نظر ملت ایران تمام عقب‌ماندگی‌ها و بطور کلی جمیع مفاصد اخلاقی و سیاسی موجود را باید در سایه سیاست مزورانه و استعماری هر دو دولت دانست. اما در جایی که پای کشور ثالثی همچون آلمان در میان باشد که سابقه استعماری ندارد توصیه می‌کند که «دوستی و نزدیکی ایران با آلمان بی‌ضررتر و کم‌ضررتر خواهد بود» (همان، ۵۱). بنابراین می‌توان اینگونه برداشت کرد علیرغم موضع سخت احتشام السلطنه در برابر دولتهای روس و انگلیس، وی طرفدار ارتباط با کشورهایی است که سابقه استعماری در ایران ندارند و یا ممکن است ارتباط با آنها از میزان نفوذ و سلطه دو کشور استعماری روس و انگلیس بکاهد که دقیقاً تفاوت موضع مستشارالدوله با احتشام- السلطنه را در سیاست خارجی کشور نشان می‌دهد.

از دیگر محورهایی که تفاوت خاطره نگاری مستشارالدوله و احتشام السلطنه را نشان می‌دهد، نگاه تاریخی این دو رجل سیاسی است که در خاطرات آنها بازتاب می‌نماید. مستشارالدوله از بیان حوادث و نگارش تاریخ، از خوانش و مطالعه تاریخ نگاهی کمال‌گرا را دنبال می‌کند و به نظر می‌رسد که بیشتر بدنبال تصحیح تاریخ است تا تعبیر آن و این باور را اینچنین مطرح می‌کند که «یکی از بزرگترین نقایص فرهنگی ایران نقصان بلکه فقدان تاریخ کامل عصر حاضر کشور است. تاریخی که وقایع را بدون اغلاط و اغراض در دسترس جامعه جوانان بگذارد. حتی گوشه‌هایی از تاریخ که گاهی در صفحات جراید دیده می‌شود غالباً خالی از اشتباهات نیست» (مستشارالدوله، همان، ۱۴۹). در اینجا مستشارالدوله از نبود تاریخی صحیح و خالی از غرض اظهار نگرانی و تأسف می‌کند؛ چرا که نیاز جامعه ایرانی و خصوصاً جوانان به شناخت تاریخ بی‌اشتباه و غرض و مرض نیازی واقعی و عینی است و لذا در ادامه بحث وظیفه و رسالتی را به عهده مطلعین و آگاهان جامعه می‌گذارد که «هرگاه به اشتباهی برخوردند بقدر وسع اطلاعاتشان از تصحیح آن غفلت نورزند تا تاریخی که از مجموع آن گوشه‌ها به منصفه ظهور تواند رسید مفهوم حقیقی

و فایده‌ اساسی خود را از دست ندهد. اما احتشام السلطنه نگاه دیگری به تاریخ دارد و آن اینکه باید از طریق تاریخ که معلم انسان است عبرت آموزی صورت گیرد. سبک نگارش حوادث تاریخی توسط احتشام السلطنه به گونه‌ای است که از بیان آنها قصد لفاظی و عبارت پردازی و تطویل مطالب را ندارد بلکه در بیان آنها نوعی هشدار و عبرت آموزی به خواننده می‌دهد تا خواننده قدری در احوال گذشتگان تأمل و تدبیر نماید. مثلاً در مورد کشته شدن امین السلطان می‌نویسد «اقوام امین السلطان جنازه مقتدرترین شخصیت ربع اول قرن حاضر را شبانه مشایعت کردند. در جلوخان پارک، گدایانی که سالیانی دراز در آن خانه معتکف بوده و همه روزه اتابک به واسطه عطا‌های بی‌موقع خود آنها را به گدایانی کلاش و به هرزگی و گدایی و فحاشی عادت داده بود، نسبت به جنازه‌اش فحاشی می‌کردند. فاعتبروا یا اولی الابصار» (احتشام السلطنه، همان، ۸۴). با دقت در الفاظ به کار گرفته شده از سوی احتشام السلطنه آشکارا مشخص می‌شود که نگاه او به تاریخ با نگاه مستشارالدوله که نگاهی کارشناسانه و همراه با نکته سنجی در تاریخ است متفاوت می‌باشد. در جای دیگر از خاطرات احتشام السلطنه متوجه می‌شویم که او از اینکه می‌بیند پس از ترور اتابک چگونه خدم و حشم همه او را ترک کرده‌اند تا چه میزان متأثر است نگاه عبرت آموزی او از تاریخ بیشتر برای خواننده روشن می‌شود. وی می‌نویسد «امروز حال اتابک این طور است که کسی رغبت نزدیکی به او و رفتن زیر جنازه‌اش را نمی‌کند، همه رفته‌اند، همه دوری گزیده‌اند و جز مهتر و شاگرد آشپز از آن خیل خدم و حشم و بنده و ارادتمند هیچ کس باقی نمانده است، چنان حالت تأثری پیدا کردم که قدرت وصف آن را ندارم» (همان، ص ۱۲۶).

آخرین مورد تفاوت میان خاطره نگاری مستشارالدوله صادق و احتشام السلطنه استفاده از شعر است که در خاطرات مستشارالدوله مورد استفاده قرار گرفته ولی در خاطرات احتشام السلطنه جایگاهی ندارد. مستشارالدوله به چند دلیل از شعر استفاده می‌کرده است. اول اینکه

او بدلیل داشتن خط خوش و سمت منشیگری مجلس شورای ملی و بعدها دربار و حتی در دوره‌ای که در هیأت دولت بود به ادبیات و نثر و نظم زمان خود تا حدودی تسلط داشته است به همین دلیل استفاده از شعر در خاطرات و اصولاً مکتوبات وی امری عادی و قابل انتظار می‌نماید. مستشارالدوله در این خصوص می‌نویسد «وثوق‌الدوله پس از بستن قرارداد منحوس که ایران را تحت حمایت انگلیس می‌گذاشت به انگلستان فرار کرد. در آنجا منظومه‌ای در شکایت از روزگار گفته است. چند بیت آن منظومه به نظر می‌رسید. با چند بیت به آن جواب گفته‌ام (مستشارالدوله، همان منبع، ص ۱۲۷)». در حالیکه اهل تحقیق مطلعند که وثوق‌الدوله از شعرای برجسته و استوارگو در دوره خود بوده است و همینکه مستشارالدوله تصمیم می‌گیرد با شعر در مقام پاسخگویی او بر آید نشان از اعتماد به نفس مشارالیه دارد. این در حالی است که احتشام السلطنه در بیان خاطرات خود با شعر رابطه‌ای برقرار نمی‌کند و به عبارتی از زبان شعر در بیان خاطرات خود و تحلیل حوادث تاریخی استفاده نمی‌کند که یکی دیگر از تفاوت‌های خاطره نگاری این دو رجل سیاسی است.

ب - تشابهات:

مشابهت تاریخی در خاطره نگاری مستشارالدوله صادق و احتشام السلطنه علیرغم اینکه افراد مذکور روابط حسنه‌ای با هم نداشته‌اند غیرقابل انکار و اجتناب است. این دو رجل سیاسی در مواردی همچون انگیزه خاطره نگاری، رعایت امانت، سبک و شیوه نگارش، اشراف و اطلاع از جزئیات روابط پشت پرده سیاست، اطلاع از تاریخ گذشته کشور و بسیاری موارد دیگر خاطره‌نگاری مشابهی دارند. که در اینجا از تشابه در انگیزه تاریخ نگاری آنها شروع می‌نماییم.

اولین محور تشابه در خاطره‌نگاری این دو مربوط به انگیزه آنها از نوشتن خاطراتشان است؛ چرا که اگر این با ارزیابی درست مساله می‌توان به جمع‌بندی منصفانه‌ای در ارتباط با مطالب، اطلاعات و تحلیل‌های تاریخی موجود در خاطرات مذکور دست یافت و برای این

کار نیز بهترین راه این است که نظر خاطره‌نگاران دریافته شود. احتشام‌السلطنه در زمینه نوشتن خاطرات خود می‌گوید « چون مقصود از نوشتن این یادداشت‌ها این نیست که بعد از مرگ در نظر عامه شخص بزرگ و صاحب مقامات عالیه جلوه کنم حتی المقدور سعی دارم از جاده صداقت و راستگویی منحرف نشده و تا جایی که ممکن است و شخصاً آگاهی و اطلاع دارم حقیقت هر مطلبی را ثبت نمایم » (احتشام‌السلطنه، همان، ۳۱). پس در اینجا احتشام‌السلطنه مقصود و منظور خود را بزرگ‌نمایی و شهرت‌طلبی نمی‌داند و صرفاً انگیزه‌اش را ثبت حقایق تاریخی اعلام می‌کند که در این صورت به نظر می‌رسد باید ضریب حقیقت‌یابی و واقع‌نگاری در این یادداشت‌ها بالا باشد، خصوصاً که در بخشهای مختلفی از این یادداشت‌ها تأکید می‌کند که آنها را برای انتشار و مطالعه عامه مردم نمی‌نویسد، بلکه به گفته خودش «من این یادداشت‌ها را برای آنکه روزی منتشر شود و عامه مردم آن را مطالعه نمایند نمی‌نویسم و صرفاً آن را برای بازماندگان و اولاد خود و آنهایی که مایل باشند اطلاعی از احوال پدرشان داشته باشند و اشخاصی را که در طول زندگی با من به جهتی دوستی یا دشمنی داشته‌اند و من طرف مراجعه آنها واقع شده و یا سر راه ایشان قرار گرفته و بطور خلاصه به جهتی و مناسبتی نام آنها ذکر شده بشناسند و برای آنکه به اختصار گوشه‌هایی از تاریخ کشورمان ایران را که خود به صورتی در آن وارد بوده‌ام، شرح دهم این یادداشت‌ها را می‌نویسم» (همان، ۴۱۳). بنا به همان دلالتی که احتشام‌السلطنه می‌گوید، می‌توان حدس زد که نگاره‌های او حتی المقدور از شائبه گزاف‌گویی تحریف با قلب حقایق تاریخی تا حدودی مبرا باشد در همین زمینه خاطره‌نگاری مستشارالدوله نیز کدهای مشابهی نشان می‌دهد. وی انگیزه خود را این چنین توضیح می‌دهد «خدا شاهد است که مقصودم از ذکر این موضوعات فقط بیان واقع و روشن کردن گوشه تاریخ است. من به اقتضای مسئولیتی که بر عهده گرفته بودم و جداناً عمل کردم نه برای اینکه اشخاص را از خود ممنون سازم. اگر در مدت عمر توانسته‌ام بر دجله روزگار نیکی‌هایی بیندازم نه در

بادیه، به انتظار عوض از خالق و نه در جامعه به امید قدردانی از مخلوق بوده است» (مستشارالدوله، همان، ۹۷). در حالی که احتشام السلطنه «ثبت حقیقت در تاریخ» را هدف خود اعلام می‌کند؛ مستشارالدوله «روشن کردن گوشه تاریخ» را مد نظر داشته است. مستشارالدوله در ادامه همین استدلال معتقد است مبارزات مجلس مشروطه با استبدادیان باید «به اطلاع جوانان کشور برسد تا بدانند در آن دوره‌ها، مؤسسه مشروطه ایران و نمایندگان مجلس شورای ملی برای حراست حقوق موکلین خود و حفظ قوانین اساسی از تطاول عمال ارتجاع با چه اخلاص و شجاعت جانبازی کردند» (همان، ص ۱۴۲).

از دیگر محورهای تشابه در خاطره نگاری مستشارالدوله و احتشام السلطنه میزان اطلاعات تاریخی و آشنایی با تاریخ کشورهای جهان، اسلام و ایران است که در خاطرات آنها بوضوح می‌توان مشاهده نمود. مستشارالدوله صادق آنجا که می‌خواهد در مورد دلائل رشد و ترقی جوامع بشری سخن بگوید اشاراتی به تاریخ کشور هامی کند که مؤید همین مطلب است. وی می‌نویسد «بالجمله تاریخ جهان بخوبی ثابت می‌نماید که ترقیات امم همه محصول غیرت است ولی هر وقت این گوهر تابناک از ملتی مفقود شد روز فیروزی به شب تار مبدل می‌شود ناپلئون اول که به ضرب شمشیر نقشه فرنگستان را بر هم زد از جمله دولت پروس را چنان مستأصل ساخت که تا مدت‌ها احتمال عرض وجود از آن حکومت زایل بود» (مستشارالدوله، همان، ۲۶۰). این مطلب نشان از اطلاع او به تاریخ اروپا دارد و مدعای نگارنده این است که در جای دیگری او تأکید می‌کند که «فردریک سوم پدر امپراطور حالیه آلمان به یکی از سفرای ایران گفت ما در مدرسه شاداند بار آمده‌ایم وقتی گوشواره زنان خود را فروخته به لوازم جنگ داده، در سایه سعی و عمل خود از ته ذلت و فلاکت به این پایه غیرت و سیادت رسانده‌ایم» (همان، ص ۲۶۰). احتشام السلطنه آنجا که می‌خواهد از ژاپن سخن بگوید باز اطلاعات تاریخی خود را به رخ مخاطب کشیده و می‌نویسد «جهانیان هنوز به عبرت می‌نگرند که صفحه رنگینی را که اهل ژاپن با خون خود به

دفتر ناموس ملل افزوده‌اند و به حیرت اندرند که این قوم اصغر را در رگ غیرت چه خون احمر جاری است که این طفل یک شبه ره صد ساله می‌رود» (همان، ۲۶۰).

احتشام السلطنه نیز همانند مستشارالدوله اطلاعات گسترده تاریخی دارد که در موارد لزوم و برای اثبات سخن خود از آنها استفاده می‌کند. مثلاً در مورد شیوع وبا در تهران که در سال ۱۳۰۹ هـ ق اتفاق افتاد ضمن توصیف وضعیت مردم می‌نویسد «من از کنار این مردان ماتمزده و غمگین می‌گذشتم و هر لحظه آنان را با یکی از اقوام شکست خورده و مهاجر که از قرون و اعصار به یاد داشتم مقایسه می‌کردم. یهودیانی که سرزمین مسکونی آنها به دست مردم بابل افتاده و از شهر قدس مهاجرت کردند. مسیحیانی که بعد از یک دوره فتح و پیروزی و مجاورت بیت المقدس از پیش قشون فاتح مسلمانها می‌گریختند و بالاخره بازمانده مسلمانانی که هنگام سقوط شهر بیت المقدس به دست مهاجمین جنگ‌های صلیبی از زندگی و مزارع آبا و اجدادی خود دل کنده و آن شهر را پشت سر می‌گذارند» (احتشام السلطنه، همان، ۵۸۱). اشاره به چنین حوادث تاریخی با ذکر جزئیات نه تنها بیانگر اشراف احتشام السلطنه به منابع تاریخ ایران، بلکه دنیای اسلام و جهان معاصر است؛ وی در جای دیگر می‌نویسد «وقتی فرزندان عبدالرحمن، خلیفه اموی و سلطان مسلمانان مغرب را اسپانیولی‌ها از اندلس و قصر الحمرا بیرون کردند یکی از خلیفه زادگان اشک می‌ریخت و کسی که ملازم او بود به وی گفت حق دارید مملکتی که پدران شما نتوانستند مانند مردان از آن نگاهداری نمایند شما مثل زنان بر آن بگریید» (همان، ۵۸۱).

محور دیگر تشابه در خاطره نگاریهای مستشارالدوله و احتشام السلطنه در خصوص دیدگاه مشترک آنها راجع به نظام سیاسی و ساخت فرهنگی کشور است که هم مستشارالدوله صادق و هم احتشام السلطنه دیدگاههایی کاملاً انتقادی داشتند. اولین انتقادی که مستشارالدوله به سیستم سیاسی حاکم بر کشور دارد این است که رژیم قاجار استبدادی است و معتقد است که «با رژیم استبداد نمی‌توان در دنیای امروز به سرمنزل سعادت و ترقی

نائل شد» (مستشارالدوله، همان، ۳۲). در نتیجه «در چنین مملکتی (استبدادی) ایفای وظیفه بدون استقبال خطر و ضرر ممکن نیست» (همان، ۱۰۰). و در تحلیل نهایی از فرهنگ و سیاست کشور می گوید «حق گفتن و نوشتن در ایران موجب خطرات عظیم است تا کسی دست از جان نشوید هر چه در دل دارد نگوید. لهذا از اول شباب تا دم تراب باید تملق گفت و شنید تا ارزش دشمنان حق ایمن شد» (همان، ۲۵۳). احتشام السلطنه نیز همین نظر را در مورد جامعه استبدادی دوره قاجاریه دارد اما در قالب واژگانی سخت تر و شفاف تر بیان می کند که رژیم قاجاریه، فاسد و پوسیده است که «تنها راه حل آن کوبیدن و سرنگون کردن این نظام پوسیده است» (احتشام السلطنه، همان، ۳۲). از طرفی نظری بسیار منفی در مورد مظفرالدین شاه دارد و به روشنی اعلام می کند «قبایح اعمال دربار این پادشاه بیکاره و بیچاره را از دور دیده ام و دوران سلطنت نکبت بار او را اکثراً در حکومت یا مأموریت های خارجه از مملکت بوده ام و در ایام کوتاهی که به تهران می آمدم از اظهار تنفر و مبارزه و قیام برضد آن بساط خودداری نکردم» (همان، ص ۱۴۱). از متن خاطرات احتشام السلطنه چنین برداشت می شود که او در زمینه مخالفت با رژیم قاجار از دست زدن به اقدامات عملی خودداری نمی کرده است.

امانت داری در بیان حوادث تاریخی، وقایع و خاطرات از مهمترین نکاتی است که رعایت آن موجب شفافیت تاریخ و عاملی در جهت روشن شدن حوادث گذشته برای نسلهای آینده است. مستشارالدوله و احتشام السلطنه در بیان خاطرات خود علیرغم داشتن دوستان و دشمنان فراوان سعی کرده اند این ویژگی را رعایت کنند بطوری که مخاطب می تواند دریابد که در بیان حوادث تاریخی این دو خاطره نگار می توانسته اند حوادث را بگونه ای دیگر جلوه دهند که یا به نفع آنها تمام شود یا حداقل دشمنی بازماندگان افراد و جریان های تاریخی را برای خود بوجود نیاورند؛ اما امانت داری در نقل حوادث را گزیده اند. مستشارالدوله به عنوان مثال علیرغم اینکه در جریان به توپ بستن مجلس محبوس و

زندانی شد اما در مورد محمدعلیشاه، عدالت را در قضاوت و امانت را در بیان گزارش تاریخی خود مد نظر قرار می‌دهد و می‌گوید شاه قاجار هر چند که خود کامگی داشت اما نقش اطرافیان را نباید نادیده انگاشت چرا که «این جوان خودکامه که در ایام ولیعهدی بدون داشتن مربی عاقل و عالم تحت تأثیر ندمای ناجنس بر همه مفاهیم استبداد و هوسرانی خو گرفته بود پس از نیل به سلطنت از دام میرم بلی قربان‌ها رهایی نیافت و معاشران منفعت پرست او را بر یک سلسله اقدامات جاهلانه و جابرانه وارد ساختند» (مستشارالدوله همان ۱۴۲). رعایت امانت داری از بعد دیگری نیز در خاطرات مستشارالدوله دیده می‌شود. آنجا که وی اقدامات مفید و مؤثر دیگران را به نام خود ضبط و ثبت نمی‌کند مثلاً در یکی از جلسات ناصر الملک پیشنهادی مطرح می‌کند که مستشارالدوله می‌نویسد «پیشنهاد ذیل معظم له را که به نظر نگارنده خیلی حائز اهمیت و منفعت بود می‌نویسم» (همان، ۷۲). و در حالی که می‌توانست بگونه‌ای قلم زند که این پیشنهاد را به نفع خود بنویسد اما با کمال امانت داری از این امر خودداری می‌کند احتشام السلطنه نیز همین ویژگی را در خاطرات خود رعایت کرده است و دوستی و دشمنی با دیگران مانع از بیان حقایق در مورد آنها نشده است. به عنوان نمونه در مورد مخبرالدوله می‌گوید «با نهایت ارادتی که به مخبرالدوله مرحوم داشتم و صمیمیتی که با اولاد او دارم خلاف مروت می‌دانم که نگویم مانع پیشرفت و عامل عقب‌ماندگی ایران همان رجال سرشناس و معروف (امثال مخبرالدوله) بودند» (احتشام السلطنه، همان، ۱۲۵). در جای دیگر احتشام السلطنه برای پرهیز از هر گونه شائبه عدم رعایت در امانت در قضاوت نسبت به افراد و جریانها از بیان مطالبی راجع به انجمن‌های دوره مشروطه خودداری کرده و دلیل آن را اینگونه بیان می‌کند که «من هیچ گونه توضیح و شرح احوال و خصوصیات از انجمن‌های مذکور و اعضای گردانندگان آن نمی‌نویسم و این تکلیف را به عهده محققین تاریخ و مورخین و نویسندگان حال و آینده واگذار می‌کنم» (همان، ۲۲۸). مواضعی اینگونه در حالی که احتشام السلطنه می‌توانست

بدون هر گونه نظارت اخلاقی هر آنچه که می خواست بنویسد شایسته تقدیر است. از محورهای تشابه خاطره نگاری مستشارالدوله و احتشام السلطنه این است که هر دو خاطرات خود را بدون اتکاء بر اسناد و یا مستندات آرشیوی به رشته تحریر در آورده‌اند. برای توضیح مطلب باید گفت که اهل تحقیق مطلعند ابوالفضل بیهقی در حدود هزار سال پیش در دوره‌ای که تاریخ بیهقی را نوشت به گفته خود با استفاده از اسنادی بود که در مدت اشتغال در دربار غزنوی جمع‌آوری کرده بود و لذا تاریخ بیهقی یکی از مستندترین کتابهای تاریخ ایران است. اما این مساله در مورد خاطرات مستشارالدوله صادق و احتشام السلطنه صادق نیست. و مهمترین تکیه گاه آرشیوی مستشارالدوله صرفاً حافظه اوست که به گفته خودش روز به روز هم ضعیفتر می‌شود وی در خصوص آرزوهای خود برای خاطره نویسی می‌گوید « صد حیف که طوفان وقایع چنان روز افزون و از حدود تصورات بیرون شد که فکر یادداشت هم از یاد رفت » (مستشارالدوله . همان، ۱۰). و در ذکر دلیل برای عدم جمع‌آوری اسناد می‌گوید « اگر از همان ساعت اول بر رغم فقدان مجال که حتی برای خواب و خور و تغییر لباس هم فرصت نبود، وقایع یومیه را با دو سه کلمه یادداشت می‌کردم حال سرمایه بزرگی در دست داشته، حتما وجود سرمایه در موقع پیری و گوشه نشینی بر تنبلی و عدم حوصله فایق آمده مرا وادار به نوشتن تاریخ جامعی از وقایع شگفت‌آور اوایل مشروطه می‌کرد، تاریخی که گمان ندارم آن طوری که منظور است تاکنون نوشته شده باشد» (همان، ۱۰). در اینجا مستشارالدوله عدم فرصت را مهمترین عامل این مسئله می‌داند. احتشام السلطنه هم در شکلی مشابه با مستشارالدوله با اتکاء بر حافظه خود دست به تحریر تاریخ می‌زند و از هیچگونه سند، نامه اداری، مکاتبات سازمانی و یادداشت‌های خصوصی بهره نمی‌برد به همین دلیل غالباً در تشریح وقایع از حافظه خود کمک می‌گیرد و معمولاً جمله «به خاطر دارم» را به کار می‌برد؛ مثلاً « به خاطر دارم امین‌السلطان در تهران به من اظهار داشت » (احتشام السلطنه، همان، ۸۶). و یا «جملات و عباراتی در نامه آورده بود

که اکنون در خاطر من مانده است» (همان، ۲۳۸). و در بخش دیگر "به خاطر دارم که دو نفر سید از علمای زنجان که هر دو از مردمان محترم" (همان، ۲۳۶)؛ به این ترتیب می‌توان گفت که صرفاً با اتکاء به حافظه دو کتاب احتشام السلطنه و مستشارالدوله نوشته شده است. خاطره نگاری مستشارالدوله صادق و احتشام السلطنه ویژگی‌هایی دیگری دارند که چون صرفاً خاص هر کدام است مشمول مقایسه و تطبیق در این تحقیق واقع نشدند.

نتیجه گیری

در تاریخ ایران و جهان حوادثی به وقوع پیوسته که بدلیل عدم ثبت و ضبط آنها همواره مورد سؤال، تردید و اختلاف بوده‌اند. این حوادث بعضاً بزنگاه‌های مهم تاریخی نیز محسوب شده‌اند که اطلاع و اشراف به آنها در جهت‌گیری حرکت سیاسی و اجتماعی نسل‌های بعدی جامعه مؤثر بوده‌اند. خاطره نگاری یکی از فرآیندهایی است که بالقوه می‌تواند از این تردیدها و ابهامات تاریخی بکاهد. بنا به همین استدلال خاطره‌نگاری در تاریخ ایران نیز یکی از منابع مهم برای دفع تردیدها، ابهام‌ها و تاریکی‌های تاریخ است. خاطره نویسان که معمولاً از کاربردستان سیاسی و رجال فرهنگی بوده‌اند با نوشتن خاطرات خود ضمن روشن کردن وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه هم عصر خود پرده از حوادثی برداشته‌اند که در صورت عدم ثبت توسط آنها در هیچ منبع دیگری مورد اشاره قرار نمی‌گرفتند. مستشارالدوله صادق و احتشام السلطنه که هر دو از رجال سیاسی و فرهنگی عصر خود بوده‌اند نیز با همین رویکرد دست به انتشارات خاطرات خود زدند. آنها که از بسیاری از حوادث سیاسی و وقایع پشت پرده دربار قاجار و دولت‌های معاصر خود مطلع بودند با انگیزه آشنایی نسل‌های آینده با جریان‌های گذشته تاریخ ایران و خصوصاً عصر مشروطیت خاطرات خود را نوشتند، در مقاله حاضر ضمن تحلیل و بررسی جایگاه خاطره نگاری در تاریخ معاصر ایران، خاطرات آنها مورد تطبیق و مقایسه قرار گرفت. موارد

تفاوت و تشابه خاطره نگاری این دو شخصیت سیاسی دوره قاجاریه مشخص نمود که در محورهای همچون صراحت لهجه، قضاوت تاریخی در مورد دیگران، رویکردها نسبت به سیاست خارجی و قدرتهای استعماری، روشها و متد تاریخ نگاری و بالاخره عبرت آموزی از تاریخ مواضعی کاملاً متفاوت و در زمینه‌هایی همچون رعایت امانت در ذکر حوادث، انگیزه تاریخ نگاری، مواضع نسبت به نظام قاجاریه، عدم اتکا به اسناد تاریخی در بیان خاطرات و اطلاع آن دو از تاریخ کهن ایران و جهان تشابه فکری داشته‌اند اما آنچه که برای مخاطب و خواننده این خاطرات می‌تواند مفید باشد آنست که با خوانش این خاطرات و تطبیق و مقایسه مندرجات آنها برخی از حوادث این دوره از تاریخ معاصر ایران را بهتر دریابد.

منابع

- اتحادیه، منصوره و فولادوند، حامد (۱۳۶۵)، *بینش و روش در تاریخ نگاری معاصر*، ناشر نشر تاریخ ایران تهران.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۶۱)، *پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت*، نشر گستره، تهران.
- احتشام السلطنه (۱۳۶۷)، *خاطرات احتشام السلطنه*، به کوشش محمدمهدی موسوی، انتشارات زوار، تهران.
- آدمیت، فریدون (۲۵۳۵)، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت*، انتشارات پیام، تهران.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۴)، *در آمدی بر تاریخ پژوهشی ترجمه مسعود صادقی*، ناظر سمت، تهران.
- اشپولر و دیگران (۱۳۴۰)، *تاریخ نگاری در ایران*، ترجمه یعقوب آژند، ناشر گستره، تهران.
- آینه‌وند، صادق (۱۳۶۴)، *علم تاریخ در اسلام*، ناشر وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
- آینه‌وند، صادق (۱۳۸۷)، *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*، ناشر سمت، تهران.

- بیگدلو، رضا (۱۳۸۰)، *باستانگرایی در تاریخ معاصر ایران*، نشر مرکز، تهران.
- چرچیل، جورج پرسی (۱۳۶۹)، *فرهنگ رجال قاجار*، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، ناشر زرین، تهران.
- دولت آبادی یحیی (۱۳۶۱)، *حیات یحیی*، جلد ۲، ناشر فردوسی و عطار، تهران.
- ساسانی، خان ملک (۱۳۷۹)، *سیاستگران دوره قاجار*، به کوشش سیدمرتضی آل داود، انتشارات گلستان، تهران.
- فسیحی، سیمین (۱۳۷۲)، *جریانهای اصلی تاریخ نگاری در دوره پهلوی*، نشر نوند، مشهد سال.
- کسروی، احمد (بی تا)، *پیرامون تاریخ*، به کوشش حسین یزدانیان، ناشر نشر و پخش کتاب، تهران بی تا.
- کرمانی، مجدالاسلام (۱۳۵۶)، *تاریخ انحطاط مجلس*، چاپ دوم، ناشر دانشگاه اصفهان، سال
- محیط طباطبایی، هاشم (۱۳۶۳)، *مقدمات مشروطیت*، به کوشش مجید تفرشی و جواد جان فدا، انتشارات فردوسی، تهران
- مستشارالدوله صادق (۱۳۶۲)، *یادداشتهای تاریخی*، به کوشش ایرج افشار، انتشارات فردوسی، تهران
- هدایت، مهدی قلی (۱۳۶۳)، *گزارش ایران*، به اهتمام محمدعلی صوتی، انتشارات نقره، تهران.

نشریات

- تقی زاده سیدحسن (متشهرتر (متشهر)، (۱۳۳۱) "خطابه سیدحسن تقی زاده به مناسبت وفات مستشارالدوله صادق"، *مجله یغما*، سال پنجم، سال.

فرمانفرمایان، حافظ (۱۳۶۵)، «نکاتی چند دربارهٔ مشکلات تاریخ نویسی در ایران»،
مجله بررسیهای تاریخی، شماره ۶ و ۵.
مستشارالدوله صادق (۱۳۲۳)، «چرا احزاب ایران بقا ندارد» مجله آینده، شماره ۲۵ و
۲۶، سال.

